

گفتاری در نقد و بررسی نظریه حقوقی «عمل به ظاهر»

احسان لطفی*

استادیار گروه حقوق دانشگاه بین‌المللی امام رضا (ع)

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱/۳۱ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۴/۷/۵)

چکیده

اگرچه، استناد به واقعیت امور، همواره به‌عنوان یک اصل در نظام معاملات، منشأ اثر و مورد توجه بوده است، گاه این اصل به‌نحو ناعادلانه‌ای با حقوق افراد در تقابل قرار می‌گیرد؛ افرادی که با ناآگاهی از واقع امر و با اعتماد به وضعیت ظاهری امور، در معامله‌ای داخل شده‌اند و سپس با کشف واقعیت، حقوق ایشان به‌صورت غیرمنصفانه‌ای در معرض تضییع قرار گرفته است. نظریه «عمل به ظاهر» به‌عنوان راهکاری در راستای جبران این وضعیت و حمایت از حسن نیت افراد و استحکام معاملات در حقوق برخی کشورها، پا به عرصه وجود نهاد. با وجود نفوذ این نظریه در لایه‌هایی از حقوق ایران، به‌نظر می‌رسد که بهره‌گیری از ظرفیت‌های حقوق بومی چون اصالت الظهور، «غرور» و «لاضرر»، ما را از عاریه گرفتن این تأسیس حقوقی بی‌نیاز ساخته است و می‌تواند راه را برای ایجاد سازوکاری بومی در راستای تحقق هدف مذکور، هموار سازد.

واژگان کلیدی

اعتماد، حسن نیت، عمل به ظاهر، نظریه.

۱. مقدمه

اگرچه حقوق، همواره، در پی کشف حقیقت است و حمایت خود را جز بر حقیقت جاری نمی‌سازد، این اصل کلی گاه در پیچ و خم روابط انسانی انعطاف می‌یابد تا شاید به عدالت که همانا غایت نهایی آن است، نزدیک‌تر شود. این وضعیت زمانی عینیت می‌یابد که فردی با اعتماد به وضعیتی ظاهری دست به عملی حقوقی می‌زند، لیکن زمانی بعد درمی‌یابد که واقعیت جز آن بوده که وی تصور می‌کرده است. این واقعیت از یک طرف این فرد را در موقعیتی ناخواسته قرار داده و از طرف دیگر حقوق را بر سر دوراهی قرار می‌دهد؛ دوراهی اعتبار دادن به واقعیت مکتوم یا ظاهر مقبول. در این زمان است که حقوق چشم بر واقعیت پنهان می‌بندد و به‌منظور حمایت از ضرورت‌هایی مهم‌تر همچون ایجاد ثبات در روابط حقوقی و اعتباربخشی هرچه بیشتر به آن و حمایت از اشخاص ثالث با حسن نیت، به ظاهر اعتبار واقعیت می‌بخشد. این سازوکار در حقوق برخی کشورها در قالب نظریه‌ای با عنوان «عمل به ظاهر» یا «اعتبار ظهور»^۱ تجلی یافته است. قائلان به این نظریه همواره بر اهمیت توجه به وضعیت ظاهری در روابط حقوقی تأکید می‌کنند و بر این اعتقادند که «اعتماد موجه و مشروع»^۲ فرد بر یک وضعیت ظاهری، در صورتی که با حسن نیت وی نیز مقارن باشد، باید از سوی حقوق مورد حمایت قرار گیرد (Vasseur, 1960, vol. 12, n. 4). این حمایت در قالب اعتبار دادن به وضعیت ظاهری و چشم‌پوشی از واقعیت و آثار آن در قبال شخص ثالث جلوه‌گر می‌شود. البته این حکم استثنایی، در شرایطی خاص جریان می‌یابد که خلل در آن، شایستگی حمایت را از اعتماد ثالث سلب خواهد کرد.

در پیشینه نظام حقوقی کشور ما نیز که البته با فقه و شریعت پیوندی ناگسستنی دارد، موضوعاتی چون «ظاهر» و «ظهور» همواره بحث‌هایی را به خود اختصاص داده است که می‌تواند از ظرفیت‌های بالای این نظام در رویارویی با ضرورت‌های حادث به‌شمار آید. البته باید توجه داشت که نوع نگاه به این مقوله در منابع فقهی و حقوقی ما لزوماً بر دیدگاه نظریه‌پردازان خارجی در نظریه «عمل به ظاهر» انطباق ندارد و تفاوت عناصر زمان و مکان در خلق این تفکرات، نگرش‌های متفاوتی را نیز در این خصوص ایجاد کرده است.

حال سؤال اینجاست که آیا شکل‌گیری ضرورت‌های پیش‌گفته در روابط حقوقی و به‌ویژه روابط تجاری افراد در جامعه ما و نیز اقتضائات روابط جدید در عرصه تجاری و اقتصادی، وام‌گیری از نظریه «عمل به ظاهر» را برای نظام حقوقی ما امری اجتناب‌ناپذیر می‌نماید یا می‌توان با استفاده از ظرفیت‌های فقهی و حقوقی موجود، خلأ ناشی از فقدان چنین تأسیسی را در پیکره نظام

1. La théorie de L'apparence

2. le confiance légitime

حقوقی ایران جبران نمود و سازوکاری بومی در جهت نیل به اهداف مورد نظر ترسیم کرد؟ مقاله حاضر با روشی کیفی در پی مطالعه و بررسی این موضوع است. در این زمینه ابتدا ابعاد و چارچوب حقوقی نظریه مورد بحث بررسی و در ادامه نگرش فقه به مسئله ظاهر تشریح می‌شود. در پایان، با تطبیق این دو نگرش، راه‌حل قابل اعمال و همگون با نظام حقوق ایران بحث و بررسی می‌شود.

۲. مفهوم‌شناسی

نظریه «عمل به ظاهر» را می‌توان برگرفته از مکتب اصالت اراده ظاهری دانست (قاسمی، ۱۳۸۸: ۶۱). مکتب اخیر با تأکید بر جنبه اجتماعی حقوق و با در نظر گرفتن مصالح و ضرورت‌های اجتماعی، چهره اظهارشده اراده را به‌عنوان منشأ تعهد و حق مورد توجه قرار می‌دهد (کاتوزیان، ۱۳۷۶، ج ۱: ۲۲۸). تفسیر نوعی از تجلی بیرونی اراده افراد می‌تواند آنان را به آثاری ملتزم سازد که لزوماً با اراده واقعی آنها در یک راستا قرار ندارد. از این نظر، اراده ظاهری و رای اراده باطنی افراد به ایجاد حق و تکلیف می‌پردازد و آثار حقوقی را پدید می‌آورد. قاعده «عمل به ظاهر» نیز از دستاوردهای این مکتب بهره می‌برد و در راستای پراگماتیسم حقوقی و به‌منظور حمایت از نظم حقوقی جامعه و استحکام معاملات، بر جنبه ظاهری اراده افراد تأکید می‌کند. با این حال، قاعده «عمل به ظاهر» به‌کلی واقعیت را انکار نمی‌کند، بلکه موجب می‌شود حقوق در شرایطی خاص چشم خود را بر واقعیت موجود ببندد و بر وضعیت ظاهری آثار قانونی را بار کند.

نظریه «عمل به ظاهر» بر این مفهوم استوار است که اگر فردی با رفتار یا گفتار خود ظاهری را ایجاد کند که نوعاً قابل اعتماد است و شخص ثالثی، با حسن نیت، بر این ظاهر اعتماد کند و اقدامی را انجام دهد، شخصی که ظهور منسوب به اوست، در برابر شخص ثالث مسئول است. لیکن این مسئولیت به‌صورت مقید ساختن وی به آثار و نتایج وضعیت ظاهری ایجادشده، صرف‌نظر از واقعیت امر تجلی می‌یابد. براساس این نظر «اعتماد مشروع و موجه»^۱ شخص با حسن نیت، قابل احترام است.

۳. منشأ نظریه «عمل به ظاهر»

خاستگاه اولیه نظریه «عمل به ظاهر» را در حقوق روم و به‌ویژه در «مجموعه»^۲ مربوط به

1. le confiance légitime
2. Digeste
3. Ipianus

«اولپیانوس»^۱ دانسته‌اند.^۲ به تدریج، این ایده در قاعده‌ای موسوم به «اشتباه معمول و متعارف، ایجادکننده حق است»^۳ (Vasan, 1980: 49) مربوط به قرون وسطی تبلور یافت (Noslacan, no date: 646). کاربرد این قاعده در آن دوران در ارتباط با اعتبار دادن به اسناد تنظیم‌شده توسط افرادی بود که به واسطه «اشتباه معمول و متعارف»^۴، واجد حق تنظیم چنان اسنادی تلقی می‌شدند، درحالی‌که در حقیقت از آن حق برخوردار نبودند. به‌طور کلی وقتی که فردی اهلیت مدنی خود را به‌دلیلی از دست می‌داد و سپس به مکانی دیگر نقل مکان می‌کرد که از وضعیت وی اطلاعی وجود نداشت، اعمال قانونی وی که به اتکای وضعیت ظاهری وی انجام گرفته بود، معتبر تلقی می‌شد (Ciacli, Mihnea, 2012: 90). در این‌گونه موارد «اشتباه معمول و متعارف»، از وضعیت ظاهری، ناشی می‌شد.

مفهوم و قلمرو اعمال این قاعده بعدها در فرانسه توسعه یافت. دکترین فرانسه در اواخر قرن نوزدهم این ایده را مطرح کرد که «اعتماد مشروع ایجاد حق می‌کند»^۵ و با پرورش این ایده توسط دکترین و البته به موازات آن رویه قضایی، نظریه «عمل به ظاهر» در حمایت از «اعتماد مشروع»^۶ و^۷ پا به عرصه وجود نهاد (Le Tourneau, 1995: 4) به‌ویژه رویه قضایی فرانسه با رسمیت دادن به آن در ۱۹۶۲ آن را از یک موقعیت قاعده قدیمی خارج کرد و به آن هیبت یک قاعده حقوقی را داد (Souriaux, 2002, 3). این نظریه نه‌تنها در مصادیق قبلی راهگشا بود، بلکه با تدوین چارچوب و شرایط آن، رویه قضایی از آن برای نزدیک‌تر کردن قواعد خشک حقوق به عدالت و انصاف بهره برد. همچنین، برخی از مواد موجود در قوانین فرانسه مانند ماده ۱۲۴۰ قانون مدنی و نیز مواد ۵۴۹، ۶۵۰، ۲۲۶۵، ۲۲۷۹، ۲۰۱ و ۲۰۲ آن قانون بر این نظریه اتکا دارند.^۸ شورای دولتی فرانسه نیز از جای دادن مفهوم اعتماد مشروع و موجه در ردیف

1. Ipianus

۲. در آن مجموعه قضیه‌ای در مورد یک برده به نام «بربریس فیلیپوس» (Barbaries Philippus) ذکر شده است. این فرد متعاقب فرار از ارباب خود، ظاهر و حقوق یک فرد آزاد را به‌دست آورده بود. با کشف واقعیت و مشخص شدن این موضوع که وی یک برده است، این مسئله پیش آمد که تکلیف اعمال و اقدامات انجام‌گرفته و اسناد تنظیم‌شده در دورانی که وی تظاهر به آزادی می‌کرده است، چه خواهد بود و آیا این اعمال را باید باطل دانست یا آنها را معتبر تلقی کرد. در نهایت به‌عنوان راه‌حل منصفانه‌تر و عادلانه‌تر در قضیه مزبور، معاملات و اسناد مربوط به آن دوران معتبر محسوب شد (Noslacan, no date: 646).

3. error communis facit jus

۴. منظور از اشتباه معمول، عبارت است از اعتقاد راستین اکثریت افراد جامعه مبنی بر اینکه یک شخص خاص دارای حقی است، درحالی‌که در واقع آن شخص واجد آن حق نباشد.

5. la croyance légitime crée le droit

6. la confiance légitime

۷. گاه از نظریه عمل به ظاهر به‌عنوان «نظریه اعتماد مشروع» (théorie de la confiance légitime) نیز یاد می‌شود. (Fauvarque-Cosson, 2007: 25)

۸. البته در برخی مواد قانونی در فرانسه مانند ماده ۱۲۴۰ قانون مدنی، ۵۴۹، ۶۵۰، ۲۲۶۵، ۲۲۷۹، ۲۰۱ و ۲۰۲ قانون مدنی فرانسه بر مفهوم این نظریه دلالت دارند (Petru Ciacli, Ioana Mihnea, op. cit: 91).

اصول قانون اساسی این کشور خودداری ورزیده است.^۱ شاید این مسئله به دلیل اهمیت اصل حاکمیت اراده^۲ در حقوق این کشور و نیز تمایل به باز گذاشتن دست رویه قضایی در توسعه آن باشد.

۴. شرایط اعمال نظریه «عمل به ظاهر»

۴.۱. حسن نیت ثالث

اصل حسن نیت را می توان یکی از مهم ترین اصول حقوقی و از نتایج مثبت تعامل میان حقوق و اخلاق برشمرد. به تعبیر «ریپر»، حقوقدانان برجسته فرانسوی، حسن نیت وسیله ای است برای نفوذ قاعده اخلاقی در حقوق موضوعه (Ripert, La Règle Morale dans les Obligation Civil, n.157 cité par: Terré, Lequette, Simler, 2005, : 442, n.439) البته باید توجه داشت که نگاه ها به اصل حسن نیت در نظام های حقوقی مختلف یکسان نیست، اما وجه اشتراک تمامی آنها این است که حسن نیت به عنوان ابزاری برای گریز از شدت و جدیت اعمال مضیق و خشک قواعد مربوط به قرارداد استفاده می شود؛ آنها همه در پی چیزی به نام «انصاف» هستند. اصولاً میان نظریه «عمل به ظاهر» و مفهوم «حسن نیت» ارتباط تنگاتنگی وجود دارد و شاید بتوان نظریه «عمل به ظاهر» را از نتایج اصل حسن نیت به شمار آورد. اعمال نظریه مزبور در عمل نیازمند حسن نیت شخصی است که حقی برای او در ارتباط با وضعیت ظاهری باید ایجاد شود. بدین معنا که شخص ثالث نباید از واقع امر آگاه باشد و این وضعیت ممکن است شخصی یا نوعی باشد. بنابراین اگر واقعیت به گونه ای باشد که یک فرد متعارف بتواند نوعاً از آن آگاه شود، شخص آگاه محسوب می شود، هر چند واقعاً از موضوع آگاهی نداشته باشد. بنابراین نظریه «عمل به ظاهر» از شخص ثالثی که از واقعیت آگاه بوده یا باید آگاه می بوده است، حمایت نمی کنند. البته باید توجه داشت که وجود حسن نیت به تنهایی، اعمال نظریه «عمل به ظاهر» را توجیه نمی کند، بلکه استناد به نظریه مزبور مستلزم وجود شرایطی دیگر نیز است. به عبارت دیگر، «حسن نیت» شرط لازم استناد به ظهور است، اما شرط کافی نیست.^۳

1. Cons. Const. 7 Nov. 1997, D. 1999. Somm. 235, obs. Mélin-Soucrmanien (Balosso, 2008)

2. le principe de l'autonomie de la volonté

۳. چنانچه اصل اختیارات تام مدیران در شرکت های سهامی پیش بینی شده در ماده ۱۱۸ لایحه قانونی اصلاح قانون تجارت ۱۳۴۷ را مصداقی از قاعده اعتبار ظهور بدانیم، باید در خصوص شرط حسن نیت در آن اصل قائل به استثناء شد. در این ماده تصریحی بر لزوم حسن نیت ثالث نشده است و از این رو می توان چنین برداشت کرد که فقدان اختیارات هیأت مدیره شرکت سهامی در برابر ثالث هر چند فاقد حسن نیت نیز قابل استناد نیست. این استثناء هر چند مبنای منطقی ندارد، با نص قانون همخوانی دارد و حتی در لایحه اصلاح قانون تجارت (۱۳۸۴) نیز به همان صورت تکرار شده است. اما به نظر می رسد که اصل اختیارات تام مدیران شرکت سهامی بیش از آنکه مبتنی بر قاعده ظهور و استثنای بر قواعد عام نمایندگی باشد، مبتنی بر

۲.۴. انتساب ظهور

ظهور ایجادشده زمانی علیه شخص قابلیت استناد خواهد داشت که قابل انتساب به وی باشد، از این رو باید ظاهری را معتبر تلقی کرد که با قصد و رضای سالم از سوی شخص ایجاد شده باشد. بدین ترتیب ظهور تنها در برابر شخصی که آن را با اراده سالم (قصد، رضا و اهلیت) ایجاد کرده قابل استناد است، چراکه اساساً تنها در این فرض می‌توان ادعا کرد که ظاهر منتسب به فرد مزبور است. به همین دلیل فقدان اراده یکی از مسئولان سند تجاری مانند صادرکننده موجب سلب مسئولیت تضامنی از وی خواهد شد، هر چند دارنده، بدون اطلاع از فقدان اراده و با اعتماد به شرایط ظاهری موجود، سند را قبول کرده باشد. بنابراین در سند تجاری که با امضای جعلی صادر شده است، نمی‌توان در برابر کسی که امضایش جعل شده است، به نظریه «عمل به ظاهر» استناد کرد. در عین حال، ایجاد ظاهر ممکن است به صورت متقابلانه و با سوء نیت یا ناشی از اهمال و تقصیر فرد یا بدون تقصیر وی صورت پذیرد. به عبارت دیگر، ظاهر باید منتسب به فرد باشد، اما سوء نیت یا عدم سوء نیت وی در نتیجه تأثیری ندارد (پوراشد و دیگران، ۱۳۸۹: ۶).

۳.۴. اعتماد نوعی (اشتباه متعارف و مشروع)

ظهور ایجادشده باید به گونه‌ای باشد که اشخاص جامعه نوعاً بدان اعتماد می‌کنند و در قبال آن دچار اشتباه می‌شوند؛ بدین معنا که یک شخص متعارف در جامعه در وضعیت ایجادشده، توانایی تشخیص واقعیت را نداشته باشد. البته باید خاطر نشان کرد که آنچه در اینجا مورد توجه قرار می‌گیرد، «عرف معقول» افراد جامعه یا به تعبیر دقیق‌تر، رویه خردمندان جامعه یا همان «بنای عقلا» است (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ج ۱ و ۲؛ ۳۵۸؛ کاتوزیان، ۱۳۸۸، ج ۲: ۱۶۴). آنچه بنای عقلا را از عرف تمییز می‌دهد، عنصر «مفید و معقول بودن» یا «مستحسن بودن عمل» است که در تعریف مذکور، قید «بما هم عقلا» بدان اشاره دارد (اصغری، ۱۳۸۶: ۱۷۰). چه بسا در جامعه‌ای، عملی مذموم همچون رباخواری، مدت زمانی استمرار یابد، به گونه‌ای که به تدریج به عادت و رویه‌ای عام در آن جامعه تبدیل شود. اما این بدان معنا نیست که رویه مذکور لزوماً عرفی معقول نیز باشد و بنای عقلا نیز آن را تأیید کند. برای مثال شاید در جامعه‌های خاص به دلایل فرهنگی و سنتی تکلیف به دادن اطلاعات امری بعید و دور از ذهن باشد، اما ملاک سنجش نه صرفاً رویه و تفکر بالفعل مردمی خاص، بلکه عرف و تفکری است که محملی از تعقل و عقلانیت را نیز به همراه داشته باشد. بنابراین، برای

نظریه رکن است و لذا از موضوع قواعد ویژه تعهدات تجاری خروج موضوعی دارد. بدین توضیح که این اصل با تفسیر ارائه‌شده در نظریه رکن در راستای قواعد عام نیز قابل توجیه است (کاتوزیان، ۱۳۸۸، ج ۲: ۵۹).

مثال، به صرف اعلام ظاهری وکالت و بدون مطالبه وکالت نامه یا تحقیق در خصوص وجود قرارداد وکالت، یک شخص متعارف به وکالت ظاهری اعتماد نمی‌کند.

۴.۴. اعتماد شخصی (اشتباه شخصی)

ظهور باید نوعاً در جامعه اعتماد اشخاص متعارف را جلب کند، علاوه بر این در هر مورد نیز باید به‌طور خاص مورد اعتماد قرار گیرد. بدین ترتیب، عدم اعتماد در وضعیتی که نوعاً مورد اعتماد قرار می‌گیرد، مانع از جریان نظریه «عمل به ظاهر» خواهد شد، هرچند عکس این فرض صادق نیست، یعنی اعتماد ثالث در وضعیتی که نوعاً قابل اعتماد نیست، قابلیت استفاده نخواهد داشت. حقایقی که از شهرت عام برخوردارند و در حیطه آگاهی عموم قرار دارند، در واقع عرف‌ها و رویه‌های عام جامعه^۱ هستند و فرد به‌عنوان عضوی از جامعه نسبت به این موضوعات آگاه فرض می‌شود (ژوردن، ۱۳۸۶: ۲۲۲). از این رو فرد نسبت به چنین مواردی دارای حسن نیت محسوب نخواهد شد. در این گونه موارد کافی است که جست‌وجوی معمول و متعارف، شخص را به واقعیت نرساند و فراتر از این مقدار را نباید در تکلیف وی قرار داد (قاسمی، ۱۳۸۸: ۵۹).

۵. آثار اعمال نظریه «عمل به ظاهر»

نظریه «عمل به ظاهر» به جنبه ظاهری و عینی اعمال در برابر جنبه واقعی آن نظر دارد و از این رو ثمره پذیرش چنین قاعده‌ای نظریه تفوق واقعیت خارجی بر حقیقت حقوقی (مقتضای قواعد حقوقی) و به عبارت دیگر «غلبه هست‌های خارجی بر بایدهای حقوقی»^۲ است.^۳ اثر اعمال این نظریه اصولاً در حکم وضعی معامله تجلی می‌یابد. بدین مفهوم که این نظریه به نادیده انگاشتن حکم واقعی معامله یا عمل حقوقی انجام گرفته و در مقابل اعتبار بخشیدن به حکم ظاهری منجر می‌شود. این حکم ممکن است به دو شکل نمود پیدا کند: گاه حکم واقعی معامله صحت است، لیکن به دلیل وجود شرایط اعمال نظریه «عمل به ظاهر»، این معامله در مقابل ثالث قابل استناد نیست و او می‌تواند در روابط خود با طرفین معامله آن را نادیده بگیرد. گاهی نیز عمل حقوقی انجام گرفته در واقع امر، محکوم به بطلان است، اما نظریه مزبور مانع از استناد به این بطلان در مقابل ثالث می‌شود و در حقیقت، اثر این تئوری به صورت اعتبار دادن به یک عمل حقوقی یا سند باطل یا یک وضعیت حقوقی غیر معتبر جلوه گر می‌شود (Noslacan, no date: 645). برای مثال ماده ۲۷۰ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون

1. common knowledge

2. Triomphe du fait sur le droit

3. J. Ghestin et Goubeaux, Traite de droit civil, Introduction general, 4 ed, LGDJ, Paris, 1994, n. 838-839 ci **Cité par:** (قاسمی، ۱۳۸۸، ص ۵۷)

تجارت مصوب ۱۳۴۷ مقرر داشته است که: «هر گاه مقررات قانونی در مورد تشکیل شرکت سهامی یا عملیات آن یا تصمیماتی که توسط هر یک از ارکان شرکت اتخاذ می‌گردد رعایت نشود برحسب مورد بنا به درخواست هر ذی‌نفع بطلان شرکت یا عملیات یا تصمیمات مذکور به حکم دادگاه اعلام خواهد شد لیکن مؤسسين و مدیران و بازرسان و صاحبان سهام شرکت نمی‌توانند در مقابل اشخاص ثالث به این بطلان استناد نمایند». در حقیقت قانونگذار در این ماده حکم واقعی را که همانا بطلان شرکت، تصمیمات یا عملیات آن است، در مقابل ثالث قابل استناد نمی‌داند و بی‌تردید این امر تنها در راستای حمایت از شخص ثالث با حسن نیت توجیه‌پذیر است.

بنابراین نظریه عمل به ظاهر قدرت آن را دارد که عدم را وجود و وجود را عدم تلقی کند و اثر هر یک را بر دیگری بار کند. اما همان‌طور که اشاره شد، بهره‌گیری از این اثر استثنایی و محدود به ثالثی است که به واسطه عدم آگاهی و اطلاع از واقعیت دچار اشتباهی معقول و موجه شده است. بنابراین حکم وضعی معامله که همان حکم واقعی است، در سایه نظریه «عمل به ظاهر» تحت‌الشعاع حکم ظاهری قرار می‌گیرد.

۶. «عمل به ظاهر» در فقه امامیه

در فقه امامیه ظاهر را تعبیر به امری کرده‌اند که مفید ظن بوده و دلالت آن خلاف اصل است.^۱ توضیح آنکه در علم اصول، ظن فی‌نفسه حجیتی ندارد و حجیت آن برخلاف قطع، ذاتی نیست بلکه موکول به تجویز و تأیید شارع است.^۲ بنابراین در برخی موارد خاص، عمل به ظن، طبق نصوص معین تجویز شده است که ظن ناشی از ظاهر نیز از آن موارد به‌شمار می‌رود. آن دسته از ظواهر را که مورد تأیید شارع قرار گرفته است، در اصطلاح، «ظاهر مأمون» به معنای ظاهری که ایجاد امنیت خاطر می‌کند، می‌نامند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۸۷۷)، اما حجیت ظاهر تا زمانی است که دلیل قطعی برخلاف آن اقامه نشود و این بدان سبب است که ظاهر به تعبیر علمای اصول افاده ظن می‌کند، بنابراین خلاف آن قابل اثبات است.

به‌طور کلی، ظهور به سه صورت مورد بحث قرار می‌گیرد: ۱. ظهور الفاظ؛ ۲. ظهور اعمال؛ ۳. ظهور اشیا (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶، ج ۴: ۶۷۳). قسم اول در بحث رابطه لفظ با معنی و به‌عبارت دیگر دلالت الفاظ مطرح است. مقصود از ظاهر در این مفهوم، لفظی است که در عین دارا بودن معانی مختلف، دلالت آن بر یکی از معانی، بدون توقف بر امر خارجی، آشکارتر و قوی‌تر است، به‌طوریکه در فهم عرفی و همگانی نیز همین معنا از آن استنباط می‌شود (افخمی،

۱. «فاعلم: ان مرادهم من «الظاهر» ما یوجب الظن بخلاف ما اقتضی الاصل» (میرزا ابوالقاسم قمی، ۱۴۱۳ق، ج ۴: ۳۷۷).

۲. «ان الظن بما هو الظن لیس بحجّه بذاته» (انصاری، ۱۴۱۹ق، ج ۱: ۳۵؛ مظفر، ۱۳۷۰، ج ۲: ۱۶).

۱۳۸۱: ۳۵۴.^۱ قسم سوم نیز به دلالت اشیا بر معنایی خاص دارد. برای مثال وجود سرتیر بر دیوار دلالت بر اشتراک در دیوار دارد.

با وجود این، از نظر موضوع مورد بحث در این مبحث، صورت دوم از اقسام سه‌گانه مذکور، اهمیت بسزایی دارد. این قسم از ظاهر، زمانی مصداق می‌یابد که از ظاهر عمل فرد، مدلولی برداشت شود که البته مانند دیگر اقسام، احتمال خلاف آن نیز منتفی نیست. به عبارت دیگر، ظاهر اعمال افاده ظن می‌کند و به همین دلیل، در فقه جزو امارات ظنیه محسوب می‌شود.^۲ این قسم از ظاهر همان است که در حقوق از آن به‌طور کلی به «امارات» تعبیر می‌شود و جنبه موضوعی دارد.^۳ (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۲۵۹). ظهوری که دلالت آن بر واقع، ظنی است و در مرتبه پایین‌تری از دلیل قطعی که مفید یقین است، قرار دارد. این ظهور گاه جنبه نوعی دارد و مبنای آن غلبه و رفتار متعارف اغلب افراد جامعه (الحاق اقل مجهول به اغلب معلوم) است^۴ و گاه جنبه شخصی دارد و مبنای آن اوضاع و احوال خاصی است که مفید علم عادی است. در حقوق به قسم اول، اماره قانونی و به قسم دوم، اماره قضایی گفته می‌شود. هر دو این اقسام در وصول به حقیقت طریقت دارند. با این حال مفاد آنها بیان‌کننده حکم واقعی ثابت بر عناوین اعمال است، درحالی‌که مدلول اصول عملیه، حکم ظاهری است^۵، لیکن چون دلالت امارات بر واقع طریقی است، در صورت ارائه دلیل مخالف، این دلالت رنگ می‌بازد^۶ (محقق داماد، ۱۳۸۸: ۲۰؛ مشکینی، ۱۴۱۶ق: ۱۸۰).

۱. البته برخی «ظاهر» را وصف مدلول و معنی لفظ و استعمال آن به‌عنوان صفت لفظ را غفلت دانسته‌اند (سلمانپور، ۱۳۸۱: ۷۰). از این نظر «ظاهر» به معنایی اطلاق می‌شود که با احتمال بیشتر و به‌طور روشن‌تر از کلام گوینده برداشت می‌شود.
۲. اماره در اصول فقه به آن دلیل ظنی اطلاق می‌گردد که امر مجهولی را به‌طور ظنی برای انسان آشکار می‌سازد و از طرف شارع معتبر شناخته شده است (مظفر، ۱۳۷۰، ج ۲: ۱۴).
۳. البته از دیدگاه فقها امارت تنها موضوعی نیستند و ممکن است جنبه حکمی (خبر واحد) یا موضوعی (اماره ید) باشند (محقق داماد، ۱۳۹۰: ۲۴).
۴. مقصود از غلبه این است که بیشتر افراد یک جامعه یا گروه و رسته در یک اثر یا خاصیت مشترک باشند و در عین حال وجود آن اثر و خاصیت در بقیه افراد و نمونه‌های آن جامعه یا گروه به‌جهتی مجهول باشد. بلافاصله در ما این ظن پدید می‌آید که آن اثر بین تمام افراد آن جامعه یا گروه و رسته مشترک است. بنابراین آن اثر مشترک بین اغلب افراد را به همه افراد آن جامعه یا گروه سرایت می‌دهیم. این معنا را بدین عبارت آورده‌اند: «الظن يلحق الفرد (الشی) المجهول بالاعم الاغلب» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۶۵۴).
۵. در فقه امامیه، در مجرای اصل صحت در شبهات موضوعی نیز از ظاهر سخن به میان می‌آید. بدین ترتیب که هر گاه برحسب ظاهر ارکان وقوع عقد جمع باشد و بتوان گفت که عقد واقع شده است، ظرف اجرای اصل صحت نیز فراهم می‌آید. یعنی زمانی که ارکان و شرایط حقوقی عقد بالظاهر فراهم باشد، اصل صحت جریان می‌یابد. البته باید توجه داشت که این اصل تا آن زمان اعتبار دارد که دلیلی بر فقدان شرایط اساسی عقد که وجود ظاهری آن را متزلزل می‌کند، موجود نباشد (محقق داماد، ۱۳۹۰: ۱۸۱). همچنین برای مشاهده نظرات مختلف در این خصوص ن.ک: کاتوزیان، ۱۳۸۸، ج ۲: ۳۸۴ به بعد.
۶. باید توجه داشت که مفهوم حکم ظاهری در اینجا با آنچه در نظریه «عمل به ظاهر» به حکم ظاهری تعبیر می‌شود، متفاوت است، چرا که در نظریه اخیر حکم ظاهری ناشی از ظاهر امور است که حقوق به آن اعتبار حکم واقعی را می‌بخشد،

۷. قرائت بومی از نظریه «عمل به ظاهر» در حقوق ایران

به نظر می‌رسد که تفاوت ظاهر در نظریه مورد بحث و ظاهر در فقه امامیه گذشته از دلالت ثبوتی یا اثباتی آن، اختلاف در امکان اثبات خلاف آن باشد. توضیح آنکه هر دو تأسیس جنبه اثباتی دارند، شاهد آنکه در نظریه «عمل به ظاهر» ظاهر متفاوت از واقعیت است و بنا به مصالحی از سوی قانونگذار مورد حمایت قرار می‌گیرد و واقع قابلیت استناد خود را در مقابل شخص ثالث از دست می‌دهد و این حمایت چنان است که امکان اثبات خلاف ظاهر در مقابل ثالث وجود ندارد. اما این وضعیت بدان معنا نیست که ظاهر ماهیت حقیقت می‌یابد، بلکه حقیقت به قوت خود باقی و آثار آن جاری است، اما تنها نسبت به ثالثی که از آن ناآگاه بوده است، قابلیت استناد ندارد.^۱ اما ظاهر در فقه اسلامی تاب مقاومت در برابر واقع را ندارد و چنانچه واقع با دلیل اثبات شود، چون دلیل افاده قطع و یقین می‌کند، بر ظاهر که دلالت ظنی دارد، مقدم است. بنابراین ظاهر در فقه اصولاً زمانی قابلیت استناد می‌یابد که خلاف آن به دلیلی اثبات نگردد. این در حالی است که ظاهر در تئوری غربی دقیقاً از زمان اثبات واقع کارکرد خود را باز می‌یابد و در پی حمایت از ثالث با حسن نیت برمی‌آید.

مفاد نظریه «عمل به ظاهر» را می‌توان در مدلول قاعده «غرور» در فقه امامیه نیز مشاهده کرد (المغرور یرجع الی من غره). بدین معنا که مطابق قاعده اخیر، مغرور یعنی شخصی که از سوی دیگری به عمد یا غیر عمد اغفال شده و از این وضعیت او سوء استفاده شده است، می‌تواند به منظور جبران خسارات وارده به خود به غار یعنی شخصی که چنین وضعیتی را ایجاد کرده است، رجوع کند. در این مفهوم می‌توان مغرور را در مقابل شخصی که وی را اغفال کرده است، به عنوان ثالث با حسن نیت تلقی کرد. این همان هدفی است که نظریه غربی «عمل به ظاهر» در پی آن است و حتی از این نظر که در اجرای آن نیازی به عمد و تقصیر غار جهت ایجاد وضعیت غرور نیست، شرایطی مشابه با نظریه مزبور دارد. در حقیقت شخصی که به اتکای ظاهر ایجاد شده از سوی دیگری متحمل ضرر می‌شود، کسی است که در اثر عمل دیگری مغرور شده است و لذا می‌تواند جبران ضرر وارده را از غار مطالبه کند. این قاعده همانند نظریه «عمل به ظاهر» که تنها در مورد شخص با حسن نیت اعمال می‌شود، تنها زمانی قابل استناد است که شخص فریب‌خورده جاهل به واقعیت امر باشد. به عبارت دیگر سوء نیت

در حالی که در فقه امامیه حکم ظاهری تنها از اصول مستفاد می‌گردد و ظواهر و امارات چنانکه گفته شد، به طور ظنی کشف واقع می‌کنند.

۱. برای دیدن نظری که دلالت ظاهر در نظر عمل به ظاهر را ثبوتی می‌داند: ن.ک: پور ارشد و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۶. البته به نظر می‌رسد که مرز میان ثبوت و اثبات بسیار نزدیک و کمرنگ است. حقی را که نتوان اثبات کرد، نمی‌توان از آن بهره‌مند شد و لذا شاید بتوان گفت که ایجاد یک حق چنان به اثبات آن وابسته است که اثبات آن به معنای وجود آن است و عدم اثبات آن عملاً حق را کان لم یکن می‌سازد (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۳۰).

وی، ضرر وارده را جبران‌ناپذیر می‌نماید (مراغی، ۱۴۱۷ق.ج: ۲؛ ۴۴۰؛ أنصاری، ۱۴۱۱ق.ج: ۲؛ ۱۶۶؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق.ج: ۲؛ ۲۹۳).

گذشته از این، در مواردی که ایجاد ظهور متکی بر عمد یا تقصیر سنگین ایجادکننده آن باشد، می‌توان از قاعده سنتی «اقدام» در استناد به ظاهر در مقابل وی بهره برد (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ج ۱ و ۲؛ ۴۹۶). در حقیقت، فرد با ایجاد چنین وضعیتی که اعتماد مشروع ثالث را در پی داشته است، آثار و تبعات آن را که حتی ممکن است به ضرر وی باشد پذیرفته است. همین استدلال در زمانی که شخص ثالث با آگاهی از واقعیت به عمل حقوقی دست می‌زند نیز علیه وی قابل استناد خواهد بود، چراکه آگاهی وی، مشروعیت اعتماد وی را زایل کرده و ضرر وارده را به خود وی منتسب می‌سازد. در نظام حقوقی ایران نیز اصل ۴۰ قانون اساسی در عالی‌ترین سطح تقنینی اضرار به غیر را به هر صورت و با استناد به حق خود منع می‌کند و اشعار می‌دارد: «هیچ‌کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد». این اصل که خود برگرفته از قاعده فقهی «لاضرر» است، می‌تواند در حمایت از شخص ثالثی که اعتماد مشروع وی به رفتار دیگری وی را متضرر ساخته است، مورد استناد قرار گیرد.^۱ البته جبران ضرر هرچند حکمی تکلیفی است، می‌تواند به صورت تأیید وضعیت ظاهری و شناسایی آثار آن، تجلی یابد. چنانکه براساس قاعده غرور نیز به‌زعم مشهور فقها علم یا جهل غار مؤثر نیست.^۲ مطابق نظریه «عمل به ظاهر» نیز سوءنیت یا علم آگاهی ایجادکننده ظاهر، در اعمال ضمانت اجرای موصوف تأثیری نخواهد داشت.

اما در خصوص راه‌حل ارائه‌شده از سوی این دو دیدگاه، تفاوتی به چشم می‌خورد. چنانکه نظریه «عمل به ظاهر» راه‌حل را در اعتبار بخشیدن به ظاهر ایجادشده می‌داند و ثالث را از ثبات واقع و آثار آن مصون نگه می‌دارد، اما در قاعده غرور اثبات غرور تنها حکم تکلیفی جبران خسارت را در پی دارد. به دیگر سخن برآیند نظریه «عمل به ظاهر»، حکم وضعی است، لیکن در خصوص، قاعده غرور، حکم تکلیفی است. با این حال بی‌تردید پرداخت وجه تنها یکی از مصادیق جبرانی خسارت است و شیوه‌های بسیاری در این زمینه قابل تصور است. اصولاً در جبران خسارت، حقوق در پی آن است که وضعیت زیان‌دیده را به حالت اولیه و قبل از ورود خسارت بازگرداند و هر روشی که به این مقصود نزدیک‌تر باشد، ارجح خواهد بود.

۱. در حقوق فرانسه نیز برخی نویسندگان سعی کرده‌اند تا تئوری ظهور را به‌نوعی به تئوری عام مسئولیت مدنی و تسبیب (ماده ۱۳۸۲ و بعد قانون مدنی فرانسه) مرتبط و منسوب کنند. ن.ک.: (Groupe ISP, 1997).

۲. «... قاعده الغرور من القواعد المحكمة المجموع علیها و لا فرق علی الظاهر بین كون الغارَ عالماً او جاهلاً و ما یحتمل او یقال من عدم صدق الغرور مع جهل الغارَ كما تری»: (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۱ق.ج: ۱؛ ۱۷۹)؛ «أن ذلك أيضا يعد غرورا، فإن فعله قد غر الأخذ الثاني أو المتلف و إن كان هو أيضا غیر عالم بالواقعة، و تغرره بنفسه لا ینافی كونه غارا لغيره» (مراغی، ۱۴۱۷ق.ج: ۲؛ ۴۴۱).

پرداخت وجه به‌عنوان شیوه غالب جبران خسارت عموماً از مقبولیت بیشتری برخوردار است، اما این امر مانع از آن نیست که در صورتی که به روشی دیگر نتوان از زیان دیده به‌نحو بهتری جبران خسارت کرد، آن شیوه اعمال شود. این امر در ماده ۳ قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ نیز مورد اشاره قرار گرفته است. بنابراین در صورتی که ایجاد وضعیت ظاهری موجب اغفال ثالث شده و وی به اعتماد آن ظاهر عمل حقوقی‌ای را انجام داده است، بهترین شیوه جبران خسارت از وی در راستای اعمال قاعده غرور، اعتبار بخشیدن به وضعیت ظاهری نسبت به وی و عدم قابلیت استناد واقع در برابر اوست. این همان اثری است که استنادکنندگان به نظریه «عمل به ظاهر» نیز در نظام‌های حقوقی دیگر به دنبال آن‌اند.

۸. نتیجه

براساس نظریه «عمل به ظاهر»، اگر فردی با رفتار یا گفتار خود ظاهری را ایجاد کند که نوعاً قابل اعتماد است و شخص ثالث با حسن نیتی، با اعتماد بر این ظاهر، دست به عملی حقوقی بزند، شخصی که ظهور منسوب به اوست، در برابر شخص ثالث به آثار و نتایج وضعیت ظاهری ایجادشده صرف نظر از واقعیت امر مقید خواهد بود. نظریه مذکور در دامان دکترین و به‌ویژه رویه قضایی فرانسه با هدف تعدیل خشکی و انعطاف‌ناپذیری احکام حقوق و حمایت از اعتماد و حسن نیت افراد و تقویت امنیت و استحکام معاملات، پرورش یافته است. اعمال این نظریه موکول به تحقق شرایط خاصی است که شامل حسن نیت ثالث و عدم آگاهی وی به واقعیت، اعتماد نوعی و شخصی به وضعیت ظاهری و انتساب ظاهر به شخص مقابل ثالث است. این شرایط هرچند هر یک در استناد به نظریه مزبور لازم‌اند، هیچ‌یک به‌تنهایی نمی‌توانند اعمال آن را توجیه کنند. اثر اعمال نظریه «عمل به ظاهر» اصولاً در حکم وضعی معامله است. بدین مفهوم که این نظریه به نادیده انگاشتن حکم واقعی معامله یا عمل حقوقی انجام‌گرفته و در مقابل اعتبار بخشیدن به حکم ظاهری منجر می‌شود. این حکم ممکن است به دو شکل نمود پیدا کند: گاه حکم واقعی معامله صحت است، لیکن به دلیل وجود شرایط اعمال نظریه «عمل به ظاهر»، این معامله در مقابل ثالث قابل استناد نیست و او می‌تواند در روابط خود با طرفین معامله آن را نادیده بگیرد، اما گاهی نیز اثر این تئوری به‌صورت اعتبار دادن به عمل حقوقی یا سند باطل یا یک وضعیت حقوقی غیرمعتبر جلوه‌گر می‌شود. به هر روی این کارکرد توانسته است در حوزه‌های مختلف حقوق به‌ویژه حقوق تجارت که در آن امنیت و سرعت معاملات اهمیت بسزایی دارد، پاسخگو باشد.

در فقه امامیه هم ظاهر و ظهور مباحثی را به خود اختصاص داده است. ظاهر در فقه از موجبات ظن و حجیت آن موکول به تأیید شارع است. به‌طور کلی، ظهور در فقه در سه قلمرو

الفاظ، اعمال و اشیا مورد بحث قرار می‌گیرد. اما آنچه در مقایسه با نظریه غربی «عمل به ظاهر» بیشتر مورد توجه و ارزیابی قرار می‌گیرد، ظهور اعمال است. این قسم از ظاهر، زمانی مصداق می‌یابد که از ظاهر عمل فرد، مدلولی برداشت شود که البته احتمال خلاف آن نیز منتفی نیست. به عبارت دیگر، ظاهر اعمال افاده ظن می‌کند و به همین دلیل خلاف آن با دلیل قابل اثبات است. نکته اخیر، در حقیقت از اساسی‌ترین تفاوت‌های ظاهر در فقه و نظریه غربی «عمل به ظاهر» است. بدین معنا که ظاهر در فقه اصولاً زمانی قابلیت استناد می‌یابد که خلاف آن به‌دلیلی اثبات نشود. این در حالی است که ظاهر در تئوری غربی دقیقاً از زمان اثبات واقع کارکرد خود را باز می‌یابد و در پی حمایت از ثالث با حسن نیت برمی‌آید. بنابراین فقدان مبنایی چون تئوری «عمل به ظاهر» در موقعیت اخیر، خلأیی را در نظام حقوقی در پی خواهد داشت.

در نظام حقوقی ایران که البته ریشه و پیوند عمیقی در فقه امامیه دارد، چنین نقصانی را می‌توان به مدد اصول و نهادهایی اصیل چون قاعده «غرور»، «لاضرر» و «اقدام» مرتفع کرد. توضیح آنکه مطابق قاعده اخیر، مغرور یعنی شخصی که از سوی دیگری به عمد یا غیرعمد اغفال شده و از این وضعیت او سوءاستفاده شده است، می‌تواند برای جبران خسارات وارده به خود، به غار یعنی شخصی که چنین وضعیتی را ایجاد کرده است، رجوع کند. این همان هدفی است که نظریه غربی «عمل به ظاهر» به شکلی دیگر در پی آن است. گذشته از این، در مواردی که ایجاد ظهور متکی بر عمد یا تقصیر ایجادکننده آن باشد، می‌توان از قاعده فقهی-حقوقی «اقدام» در استناد به ظاهر در مقابل وی بهره برد. در حقیقت، فرد با ایجاد چنین وضعیتی که اعتماد مشروع ثالث را در پی داشته است، آثار و تبعات آن را که حتی ممکن است به ضرر وی باشد، نیز پذیرفته است. قاعده فقهی «لاضرر» نیز می‌تواند خود در حمایت از شخص ثالثی که اعتماد مشروع وی به رفتار دیگری وی را متضرر ساخته است، مورد استناد قرار گیرد. البته جبران ضرر هرچند حکمی تکلیفی است، می‌تواند به صورت تأیید وضعیت ظاهری و شناسایی آثار آن، تجلی یابد؛ چراکه عموماً پرداخت وجه به‌عنوان شیوه غالب جبران خسارت از مقبولیت بیشتری برخوردار است، اما این امر مانع از آن نیست که در صورتی که به روشی دیگر نتوان از زیان‌دیده به‌نحو بهتری جبران خسارت کرد، آن شیوه اعمال شود. بنابراین در صورتی که ایجاد وضعیت ظاهری موجب اغفال ثالث شده و وی به اعتماد آن ظاهر عمل حقوقی‌ای را انجام داده است، بهترین شیوه جبران خسارت از وی، اعتبار بخشیدن به وضعیت ظاهری نسبت به وی و عدم قابلیت استناد واقع در برابر اوست. این همان اثری است که قائلان به نظریه غربی «عمل به ظاهر» به دنبال آن‌اند.

به نظر می‌رسد نظام حقوقی ایران با استفاده از پشتوانه غنی مطالعاتی به‌ویژه در حوزه فقه، از به عاریت گرفتن نظریه «عمل به ظاهر» مستغنی است و خود می‌تواند با استفاده از ظرفیت‌های بومی خود، سازوکاری اصیل در عینیت‌بخشی به هدف مشترک، ترسیم کند.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

۱. اسکینی، ربیعا (۱۳۷۴). حقوق تجارت (برات، سفته، قبض انبار، اسناد در وجه حامل، چک). تهران: سمت.
۲. ----- (۱۳۷۳). حقوق تجارت تطبیقی. تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.
۳. اصغری، سید محمد (۱۳۸۶). عدالت و عقلانیت در فقه و حقوق. تهران: اطلاعات.
۴. افخمی، علی (۱۳۸۱). «نظریه معنایی اصاله الظهور در اصول فقه شیعه». مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، بهار و تابستان.
۵. پورارشاد، نادر و دیگران (۱۳۸۹). «نظریه ظاهر (مطالعه در حقوق خارجی و ایران)». مدرس علوم انسانی، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، زمستان، دوره ۱۴، ش ۴.
۶. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۴). دوره مقدماتی حقوق تعهدات. قم: مدرسه عالی امور قضایی و اداری.
۷. ----- (۱۳۷۶). دانشنامه حقوقی. ج ۱ و ۴، تهران: امیرکبیر
۸. ----- (۱۳۸۱). دایره‌المعارف علوم اسلامی (قضایی). ج ۱ و ۲، تهران: گنج دانش،
۹. دمیرچیلی، محمد و دیگران (۱۳۸۴). قانون تجارت در نظم حقوقی کنونی. تهران: میناق عدالت.
۱۰. ژوردن، پاتریس (۱۳۸۶). تحلیل رویه قضایی در زمینه مسئولیت مدنی. ترجمه مجید ادیب، تهران: میزان.
۱۱. سلمانپور، محمدجواد (۱۳۸۱). «سیر تاریخی ظواهر و معناشناسی و جایگاه آن در فهم متون دینی». نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه باهنر کرمان، زمستان، ش ۱۲.
۱۲. عامری، پرویز؛ طالب احمدی، حبیب (۱۳۸۳). «مسئولیت ظهنویس در چک وعده‌دار». مدرس علوم انسانی، زمستان، دوره ۷، ش ۳
۱۳. غلامی، جهانبخش (۱۳۹۰). نظریه اصیل بودن طرف قرارداد در حقوق تجارت. تهران: دانشور.
۱۴. قاسمی، محسن (۱۳۸۸). شکل‌گرایی در حقوق مدنی. تهران: میزان
۱۵. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۶). قواعد عمومی قراردادها. ج ۱، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۶. ----- (۱۳۸۸). قواعد عمومی قراردادها. تهران: شرکت سهامی انتشار، ج ۲.
۱۷. ----- (۱۳۸۷). الزامات خارج از قرارداد، دوره جدید. ج ۱ و ۲، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۸. ----- (۱۳۸۲). وصیت در حقوق مدنی ایران. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۹. گایار، امانوئل (۱۳۶۵). «قاعده استاپل» یا منع تناقض‌گویی به ضرر دیگری». ترجمه ناصر صبح‌خیز، مجله حقوقی، نشریه دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، ش ۶.
۲۰. موسوی بجنوردی، سید محمد (۱۳۸۰). «خوئینی، غفور، فهم عرفی در اصول لفظیه». زبان و ادبیات فارسی (مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم)، پاییز، ش ۳۴.

ب) عربی

۲۱. انصاری، شیخ مرتضی (۱۴۱۹ق). فرائد الاصول. ج ۱، قم: مجمع الفکر الإسلامی.
۲۲. ----- (۱۴۱۱ق). کتاب مکاسب. ج ۲، قم: منشورات دار الذخائر.
۲۳. طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم (۱۴۲۱ق). حاشیه بر مکاسب. ج ۱، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۲۴. قمی، میرزا ابوالقاسم (۱۴۱۳ق). جامع الشتات فی أجوبة السؤالات. ج ۴، تهران: مؤسسه کیهان.
۲۵. محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۹۰). اصول فقه. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.

۲۶. قواعد فقه، بخش مدنی ۲، تهران: سمت.
۲۷. مراغی، سید میر عبدالفتاح (۱۴۱۷ق). العناوین الفقهیه، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه.
۲۸. مشکینی، میرزا علی (۱۴۱۶ق). اصطلاحات الأصول و معظم أبحاثها. قم: نشر الهادی.
۲۹. مظفر، محمدرضا (۱۳۷۰). اصول الفقه، ج ۲، قم: دفتر تبلیغات.
۳۰. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۱ق). القواعد الفقهیه، ج ۲، قم: مدرسه امام امیر المؤمنین (ع).

ج) خارجی

31. Balosso, Caroline (2008), **L'adaptation de la doctrine du promissory estoppel en droit contractuel français : la possibilité d'adoption d'un principe général de confiance légitime ?**, Retrieved from :<http://m2bde.u-paris10.fr/content/royaume-uni-1%E2%80%99adaptation-de-la-doctrine-du-promisoy-estoppel-en-droit-contractuel-fran%C3%A7ais->
32. Ciacli, Petru, Mihnea, Ioana (2012), **The "Error Communis Facit Jus" Principle in the French Law**, *International Conference on Humanity, History and Society, IPEDR*, Singapore: IACSIT Press, vol.34
33. Fauvarque-Cosson, Bénédicte (2007), **"La confiance légitime et l'estoppel"**, *Electronic Journal of Comparative Law*, vol. 11.3, December, Retrieved from: <http://www.ejcl.org/113/article113-8.pdf>
34. Le Tourneau, Philippe (1995), *Encyclopédie juridique Dalloz, Répertoire de Droit civil; Bonne foi*, Paris : Dalloz
35. Noslacan, Mircea (no date), **The Good Faith and the Theory of the Appearance in the Law**, Retrieved from: http://www.uab.ro/reviste_recunoscute/reviste_drept/annales_10_2007/noslacan_en.pdf
36. Sourieux, Jean-Louis (2002), **La Croyance Legitime : Histoire d'un Concept**, Beyrouth, Retrieved from: <http://www.cedroma.usj.edu.lb/pdf/conf1/Pdf/Sourieux.pdf>
37. Terré, Francois, Lequette, Yves, Simler, Philippe (2005), **Droit civil: Les obligations**, Paris: Dalloz, 9^e éd.
38. Vasan, R. S. (1980), **Latin Words & Phrases for Lawyers**, Canada: Law and Business Publications Inc.
39. Vasseur, Michel (1960), BIBLIOGRAPHIE (J. Calais-Auloy, **Essai sur la notion d'apparence en droit commercial**), *Revue Internationale de droit comparé*, vol. 12, Octobre-décembre. Retrieved from: http://www.persee.fr/articleAsPDF/ridc_0035-3337_1960_num_12_4_12487/article_ridc_0035-3337_1960_num_12_4_12487.pdf
40. Groupe ISP (Droit Civil) (1997), **L'apparence en droit civil**, Retrieved from: <http://www.prepa-isp.fr/contenu/annales/1-enm/civil/1997.pdf>